

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیستم ۱۳۹۸ / ۰۸ / ۲۱

موضوع: لزوم توجه به قواعد تصحیح و تضعیف روایت در پاسخگوئی به شبهات (۵)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

«اسامه ابن زید» چند روز بعد از رحلت پیامبر به «مدینه» بازگشت؟

پاسخ:

الان دقیق یادم نیست. آنچه در ذهنم است حدود چهل روز بعد بود.

پرسش:

وقتی که ایشان برگشت قضیه هجوم به منزله فاطمه زهرا (سلام الله علیها) واقع شده بود؟

پاسخ:

بعضی از آقایان می‌گویند بعد از برگشتن «اسامه» هجوم پیش آمد. این هم در حقیقت قوی است و خیلی نمی‌شود روی آن حساب باز کرد؛ ولی بعضی‌ها می‌گویند سخنانی خیلی داغی در مسجد کرد که پایه‌های حکومتی این‌ها را به لرزه در آورد.

پرسش:

آن موقع جوان بوده است؟

پاسخ:

بله، ۱۸ سالش بود؛ چون منصوب از طرف پیغمبر هم بود، يك وجهه خوبی هم در میان صحابه داشت.

پرسش:

یکی از راههای توثیق روات در اهل سنت این است که در کتابهای توثیقی‌شان ذکر شده باشد. مثلا اگر راوی در کتاب «الثقات ابن حبان» اسمش آمده باشد ولو در ضمن یک راوی دیگر، آیا این دلیل بر توثیقش می‌شود!؟

پاسخ:

نه. فقط رواتی که ایشان آورده مورد وثوق است نه رواتی که در سند قرار گرفته است. ایشان ترجمه دارد، مثلا دو هزار راوی را ترجمه کرده است. کل راوی که «ابن حبان» ترجمه کرده است مورد وثوق ایشان بوده است. البته می‌گویند آدم متساهلی بوده و مخصوصا وهابی‌ها خیلی زیاد به «ابن حبان» ارادت ندارند.

گرچه ما ثابت کردیم که ایشان نه تنها متساهل نبود، بلکه مُتشدّد هم بود. مجروحین «ابن حبان» را اگر شما نگاه کنید خیلی زیاد است و روات را بد جوری تضعیف کرده است، این‌طور نیست که او مشهور باشد که متساهل بوده؛ یعنی همین‌طور الکی راوی را توثیق و یا تضعیف می‌کرده است.

## پرسش:

اگر خودشان آمدند و گفتند فلان راوی ضعیف است، مثل «آلبانی» ولی بیان ضعفش را بیان نکند، این چطوری است؟

## پاسخ:

نه، این فایده ندارد. این‌ها می‌گویند تفسیر جرح مُفسر را قبول داریم، البته این‌ها جرح مُفسر را جایی که به ضرر خودشان است مطرح می‌کنند و می‌گویند که جرح مفسر باشد. اگر در رابطه با شیعه و فضائل اهل بیت باشد کاری به آن ندارد، به مجرد وجود جرح برای یک راوی، می‌گویند فلانی گفته ضعیف است.

من معتقدم بحث رجال بویژه در اهل سنت اجتهادی است، یعنی باید صاحب رأی باشیم و اقوال را به قدری بخوانیم که اولاً مسئله کاملاً دست‌مان باشد و ثانیاً ما صاحب نظر باشیم؛ یعنی اجتهاد داشته باشیم و الان اگر کسی بخواهد در این وادی بیفتد، فقط با قیل و قول این‌ها نمی‌شود کار را جلو برد.

مثلاً همان کتاب «الجامع فی الرجال» را که ما امسال چاپ کردیم، تألیف مرحوم «شیخ موسی زنجانی» واقعاً مشخص است کار کرده؛ یعنی چهل سال - پنجاه سال در رجال کار کرده است و هر کجا می‌آید عین یک غواص ماهر به هر طرف شنا می‌کند.

وثاقت را از روایات استفاده می‌کند، از کلماتش استفاده می‌کند، از هم‌قرین بودن استفاده می‌کند؛ ما که این کتاب را چاپ کردیم حضرت آیت الله «سبحانی» گفت فلانی شما رجال شیعه را زنده کردید، کاری که «ابن غضائری» کرده بود و همه روایات ما را تضعیف کرده بود «رجال زنجانی» آمد در برابر «رجال ابن غضائری» قرار گرفت.

مرحوم «شیخ موسی زنجانی» در اوایل انقلاب صبح‌ها در حرم نماز می‌خواند و از حواریین آقای «شریعتمداری» بود؛ ولی در رجال بسیار قوی بود، مشخص است که بحث رجالی با گوشت، پوست و استخوانش عجین شده است.

اگر شما ایشان را با «مرحوم مامقانی» مقایسه کنید، خواهید دید که خیلی باهم تفاوت دارند، «مرحوم مامقانی» زیاد روی نقل اقوال کار می‌کند، ولی ایشان روی اجتهاد کار می‌کند، مطالب را می‌آورد روایات را ذکر می‌کند، و از خود روایات، حسن راوی را استفاده می‌کند. و یا از یک روایت، ضعف راوی را استفاده می‌کند.

کتاب «الجامع فی الرجال» را ما روی سایت «مؤسسه تحقیقاتی ولیعصر (عج)» گذاشتیم، ولی به خاطر ارزان بودن کاغذ!!! دیگر نتوانستیم به طور گسترده چاپ کنیم! تقریباً نزدیک به صد دوره چاپ کردیم، این را هم برای بعضی از اعظم دادیم، الان هم مرتب دوستان مراجعه می‌کنند؛ ولی با کاغذ بندی ۴۰ تا ۵۰ هزار تومان هیچی نمی‌شود چاپ کرد.

این کتاب خیلی مشتری دارد؛ ولی غالب مشتری‌ها هم رایگان می‌خواهند و به صورت هدیه‌ای درخواست دارند. این کتاب دوازده جلد است و قابل دانلود هم است. ما این را روی سایت گذاشتیم دوستان راحت می‌توانند دانلود کنند. ما چیزی که دانلود نشود نداریم.

ما دو سه شب قبل که در مسجد مقدس جمکران تحت عنوان «بیعت با امام زمان» با دوستان جلسه داشتیم، آقای «قرائتی» گفت: بابا آن طرف دنیا برنامه‌های مستهجن تهیه می‌کنند و ضد دین می‌نویسند و برای ما می‌فرستند؛ ولی در حوزه ما کارهای روایی و حدیثی انجام می‌دهیم و قفل هم می‌گذاریم و می‌گوییم هرکس قفل را بشکند لعنت خدا بر او باد!!

حتی بعضی جاها مانند همین «مرکز تحقیقاتی نور» شما می‌خواهید بروید کتاب را مطالعه کنید می‌گویید باید پول بدهید!!! این که چه برنامه‌ای است ما نمی‌دانیم؟ در طرف مقابل شما «الجامع الکبیر» یا «مکتبه شامله» را ببینید حدود ۳۰ تا ۳۵ هزار جلد کتاب دارد و رایگان هم برای استفاده گذاشته‌اند.

شما هر مرتبه که نرم افزار «مکتبه شامله» را باز می‌کنید و به اینترنت هم متصل هستید، پیام می‌آید که ما صد تا کتاب دیگر هم گذاشتیم، شما می‌توانید آن‌ها را هم به نرم افزار اضافه کنید. این کار وهابی‌ها است و آن کار حوزه ما است!

نمی‌دانم ما فردای قیامت جواب آقا امام زمان (سلام الله علیه) را چه می‌خواهیم بدهیم؟ همه‌اش هم یا بیت المال یا وجوهات شرعی است. من وارد هر کجا که می‌شوم می‌بینم قفل گذاشته و پیام می‌آید که ثبت نام کنید و پول پرداخت کنید!! من هم می‌نویسم با این کارتان خدا لعنت تان کند. واقعا آدم خیلی زجر می‌کشد.

البته الان دو سه تا سایت هست که خیلی خوب کار کردند، کتاب‌ها را در آنجا گذاشته و داندوش هم خوب است و راحت داندوش می‌شود، خیلی به سادگی کل کتاب‌های شیعه را حدود هفت-هشت هزار عنوان جلد گذاشته‌اند.

**پرسش:**

منظورتان سایت «قائمی» است؟

**پاسخ:**

نه، «قائمی» به درد نمی‌خورد، این‌ها برداشته‌اند تایپ کرده‌اند و گذاشته‌اند، ما جلسه‌ای هم که با آقایان داشتیم گفتم آقایان محترم! ما می‌خواهیم خود تصویر کتاب را ببینیم، تایپ شده شما را که نمی‌خواهیم ببینیم. در تایپ هزار و یک غلط دارد.

سایت مورد نظر ما سایت «شبكة الفكر» است که خیلی عالی کار کرده است. من نمی‌دانم مسؤلش چه کسی است؟ ولی واقعاً دست مریزاد، خدا جزای خیرش بدهد؛ یعنی شما هر کتابی را بخواهید دانلود کنید، اولاً دانلودش خیلی راحت است و هر کتابی شاید در عرض ده ثانیه و یا پانزده ثانیه دانلود می‌شود، و ثانیاً کتاب‌ها را هم به صورت تصویر و پی‌دی‌اف کرده‌اند.

فقط هم کتاب‌های شیعه است؛ الحق والانصاف خیلی خوب کار کرده است. دیگران هم البته کار کرده‌اند؛ ولی این سایت جامع‌تر از همه است.

**پرسش:**

در مورد آیه:

**(فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)**

اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید (تا تعجب نکنید از اینکه پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است)!

**سوره نحل (۱۶): آیه ۴۳**

که هفته گذشته به عنوان کار تحقیقی فرمودید، ما منابع شیعه، روایات و تفاسیر را دیدیم، منابع شیعه و روایات و تفاسیر همه می‌گویند مراد اهل بیت است. ولی منابع اهل سنت علمای یهود را بیشتر می‌گویند.

**پاسخ:**

در مورد این آیه، آقای «خویی» تحلیل قشنگی دارد و می‌گوید: **(فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ)** در زمان پیغمبر قطعاً مصداق **(أَهْلَ الذِّكْرِ)** علمای یهود بودند. کسی می‌خواهد ببیند که آیا پیامبر راست می‌گوید صادق است و یا

صادق نیست، می‌گوید: (فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ) بروید از آن‌ها سوال کنید؛ ولی بعد از رسول اکرم معنایش چیست؟

(فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ) در زمان امیرالمؤمنین، یعنی بروید از یهود بپرسید علی حق است یا نه؟ یعنی زمان امام صادق درباره (أَهْلَ الذِّكْرِ) بروند از یهود سوال کنند؟ الان ما برویم از اهل کتاب سوال کنیم؟ قطعاً مراد اهل بیت هستند.

بعد ایشان دو تا آیه خیلی قشنگ می‌آورد، البته این در منابع روایی ما هم است. می‌گوید در قرآن، کلمه «ذکر» دو تا مصداق دارد:

یکی:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند!

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

مراد از «ذکر» قرآن است. (فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ)؛ یعنی «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ» در یک جا هم دارد که مراد از «ذکر» مصداقش رسول اکرم است.

(أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا، رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ)

(زیرا) خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرده؛ رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند

## سوره طلاق (۶۵): آیه ۹ و ۱۰

این جا «ذکر» به معنای رسول است (فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ)؛ یعنی «فَاسْأَلُوا أَهْلَ النَّبِيِّ» مصداق هر دو هم ائمه (علیهم السلام) است. هم «اهل القرآن» اینها هستند و هم «اهل النبی» اینها هستند. آقای «خوبی» تحلیل خیلی زیبایی دارد.

### پرسش:

فرمودید مرگ «عمر بن سعد» نهم ربیع بود؛ پس مرگ خلیفه دوم کی است؟

### پاسخ:

۲۶ ذی الحجة، تقریباً مورخینشان اجماع دارند - هر چند این وسط قول مخالفی هم هست، - و نظر مورخینشان ۲۶ ذی الحجة است.

مرحوم «علامه مجلسی» در «بحار» جلد ۳۳، صفحه ۳۳ به طور مفصل ۳۰-۴۰ صفحه در این زمینه به خوبی کار کرده، من در میان متأخرین کسی که مثل ایشان کار کرده باشد ندیدم.

### آغاز بحث...

ما در رابطه با ضوابط حدیثی عرض کردیم که اگر ما بخواهیم در حوزه پاسخ به شبهات و یا مناظره حضور فعال داشته باشیم یکی از اساسی‌ترین بحث، اطلاع کامل از ضوابط علم حدیث است؛ آن هم عمدتاً ضوابط علم حدیث «عند اهل السنه»! اینها در این زمینه قواعدی دارند؛ ولی از این قواعد همیشه به صورت گزینشی استفاده کردند.

یعنی آنچه که به نفع خودشان است از قواعد استفاده می‌کنند ولی اگر به ضرر خودشان باشد از قواعد استفاده نمی‌کنند. یکی از این موارد بحث «حدیث موقوف» است:



### «بعض الموقوفات على الصحابه لها حكم الرفع»

ما بارها گفتیم «حدیث مرفوع» در نزد شیعه حدیثی را گویند که یک نفر یا بیشتر از یک نفر از روایتش حذف شده باشد این را ما «حدیث مرفوع» می‌گوییم؛ «رَفَعَهُ» یعنی پرانده! خیلی از جاها دارد: «علی ابن ابراهیم عن ابیه، عن الصادق (علیه السلام)» ما به این حدیث، «حدیث مرفوع» می‌گوییم.

در اصطلاح اهل سنت «حدیث مرفوع»؛ یعنی «منصوبٌ الی النبی» یعنی کاملاً خلاف عقیده شیعه است. حدیثی را «حدیث مرفوع» می‌گویند که حدیث مقطوع و مرسل نیست، حدیثی است که منتسب به پیغمبر است. می‌گوید:

### «المراد من الحدیث المرفوع هو الحدیث المضاف»

یعنی منتسب به نبی است.

اما «حدیث موقوف»؛ در مورد حدیث موقوف هم شیعه و هم سنی‌ها بر این عقیده هستند که مراد از حدیث موقوف یعنی حدیث در صحابه متوقف شده؛ یعنی مثلاً راوی می‌گوید: «عن زرارہ قال...» مثلاً تسبیحات اربعه چنین و چنان است؛ یا «عن محمد بن مسلم» به این شکل یعنی حکم آمده ولی بدون آن که به امام نسبت داده شود.

در صحابه اگر آمد سند متوقف شد و بعد از ذکر صحابه، حکم الله آمد، به این‌ها «حدیث موقوف» می‌گوییم چه شیعه چه سنی!

این‌ها می‌گویند:

«أما الحدیث الموقوف فهو ما وقف فيه على الصحابی أى أن القول أو الفعل فيه منسوباً الى احد الصحابة

من دون اسناده الی النبی»

ما هم می‌گوییم:

«من دون إسناده الى المعصوم، الى الأئمة»

آقایان در اینجا یک توجیه و تفصیلی دارند؛

«إذا كان الحديث في امر غربي غير اجتهادي من قبيل الاخبار عن الامم الماضية او الملاحم والفتن فهذا

لابد أن يكون الصحابي قد استقاه من النبي فيأخذ حكم الرفع»

می‌گوید: اگر یک بحثی مربوط به امام ماضیه و آینده است، معمولاً صحابه از این خبر ندارند، به این حکم رفع می‌گوییم. قطعاً صحابه بدون این‌که از پیغمبر شنیده باشند نمی‌تواند از امام سابقه، مسئله‌ای نقل کند یا از حالات قیامت مطالبی را نقل کند. جالب این است می‌گوید:

«واشترط بعضهم أن لا يكون الصحابي معروفاً بالآخذ عن اهل الكتاب»

در لابه‌لای کتاب‌های اهل سنت، این‌ها یک چیزهای می‌گویند که خیلی جاها به درد ما می‌خورد، این آقایان می‌گویند قول صحابی سنت است. «سنة الصحابة» عیناً «كسنة النبي» هیچ فرقی ندارد. از این طرف می‌گوید بعضی از صحابی معروف به اخذ معارف از اهل کتاب هستند!

ما از کجا تشخیص بدهیم این صحابی فلان مطلب را از اهل کتاب گرفته یا از پیغمبر گرفته؟ اهل کتاب بعد از رسول اکرم پایگاه اساسی در «مدینه» داشتند، در همان زمانی که ابوبکر و عمر احادیث را آتش می‌زنند و می‌گویند:

«فلا تحدثوا عن رسول الله شيئاً»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ٣

در همان زمان ما می‌بینیم «یهودی»‌ها و «مسیحی»‌ها کرسی تدریس در «مسجد النبی» دارند، «تمیم داری مسیحی» کرسی تدریس دارد و صحابه پای درس او می‌نشستند مثل «ابن عباس»، «ابو هریره» و... یا «کعب الأحبار» «یهودی» است؛ شما ببینید در خود «صحاح» اهل سنت، آقایان چقدر روایت از «کعب الأحبار» دارند! یکی از اشکالاتی که به «ابو هریره» می‌گیرند، می‌گویند «ابو هریره» بعضی از روایات را از پیغمبر گرفته بود و بعضی‌ها را از «کعب الأحبار» گرفته بوده؛ موقع نقل کردن، روایت «کعب الأحبار» را به جای پیغمبر نقل می‌کرده و روایت پیغمبر را به جای «کعب الأحبار» نقل می‌کرد است!!

**پرسش:**

«کعب الأحبار» چه موقع اسلام آورد؟ زمان پیامبر یا بعد از پیامبر؟

**پاسخ:**

بعد از پیغمبر است، اوائل خلافت عمر ایمان آورد.

این یک مسئله، مسئله دوم:

«لو قال الصحابي من السنة كذا، أمرنا بكذا، نهينا عن كذا، كنا نفعل كذا فإن الاكثر على أن هذا حديث

مرفوع»

این حدیث منصوب به پیغمبر است و همچنین اگر صحابی:

«حکم علی فعل معین بأنه طاعة الله او لرسوله فهو ایضا حدیث مرفوع»

این مطالب در کتاب «مقدمه‌ای در اصول الحدیث دهلوی» صفحه ۴۵، «نزهة النظر» آقای «ابن حجر» ص ۱۰۶،

«الباعث الحثیث» تألیف «ابن کثیر دمشقی» با تحقیق «احمد محمد شاکر»! مطرح شده است.

آقایان دقت کنند که هر کجا اسم «ابن حجر» مطلق می‌آورند، مراد «ابن حجر عسقلانی» است. اینها «هیتمی» را خیلی زیاد بازی نمی‌گیرند. وهابی‌ها «ابن حجر هیتمی» را اصلاً قبول ندارند، می‌گویند آدم خیلی بی‌سواد بوده؛ «ابن حجر هیتمی» «شافعی» است و «شافعی»‌ها با وهابی‌ها دمخور نیستند. «ابن حجر عسقلانی» متوفای ۸۵۲ است «ابن حجر هیتمی» که صحیحش «هیتمی» است، متوفای ۹۷۴ است و حدود ۱۲۲ سال با همدیگر تفاوت دارند.

### پرسش:

قول صحابه - که می‌گویند احتمال دارد از اهل کتاب باشد - شامل سنت‌شان هم می‌شود؟

### پاسخ:

بله فرقی نمی‌کند. آن‌ها هم بحث سنت را داشتند. «کعب الأحبار» چه می‌گفت؟ می‌آمد از گذشته از «تورات» و احکام الهی و اقوال امم ماضیه و... را مطرح می‌کرد، آن‌ها هم در میان خودشان نماز و زکات و صومی دارند یعنی هر چه ما داریم آن‌ها هم داشتند.

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا

(ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است! و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده؛ و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است!

سوره مریم (۱۹): آیات ۳۰ و ۳۱

آن‌ها هم این مسائل را دارند.

پرسش:

یعنی آن‌ها می‌گویند هر چه صحابه بگویند یعنی پیغمبر گفته حتی از پیغمبر نباشد؟

پاسخ:

بله، قبلاً همین را ما گفتیم:

« سنة الصحابة سنة يعمل عليها ويرجع إليها »

الموافقات في أصول الفقه؛ اسم المؤلف: إبراهيم بن موسى اللخمي الغرناطي المالكي الوفاة: ٧٩٠، دار

النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: عبد الله دراز، ج ٤، ص ٧٤

این‌ها به طور مفصل در این زمینه آوردند و قیدی هم ندارند، «شاطبی» از فقهای بنام اهل سنت و متوفای ٧٩٠ است. تقریباً در همان عصری که «ذهبی»، «ابن کثیر» و «ابن تیمیه» بودند، در حقیقت این‌ها در یک قرن هستند.

ایشان کتابی دارد به نام «الموافقات فی اصول الفقه» که در خیلی از دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه اهل سنت جزو کتاب درسی‌شان است و برایش خیلی احترام قائل هستند. ایشان می‌گویند:

«المسألة التاسعة سنة الصحابة سنة يعمل عليها ويرجع إليها»

سنت صحابه قابل عمل و قابل رجوع است!

بعد هم دارد:

« ومن الدليل على ذلك أمور »

به طور مفصل ایشان در این جا می‌آورد:

«أحدها ثناء الله عليهم من غير مثنوية ومدحهم بالعدالة وما يرجع إليها كقوله تعالى (كنتم خير أمة أخرجت للناس) وقوله (وكذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا)»

الموافقات في أصول الفقه؛ اسم المؤلف: إبراهيم بن موسى اللخمي الغرناطي المالكي الوفاة: ٧٩٠، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: عبد الله دراز، ج ٤، ص ٧٤

از حرف‌های که اگر به مغازه ببری یک آدامس به شما نمی‌دهند. بحث آیه خطاب به امت اسلامی است نه به صحابه!

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ)

شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند

سوره آل عمران (٣): آیه ١١٠

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) گفته، «خیر صحابی» نگفته است.

«ملا علی قاری» که از فقهای «احناف» است و آقایان برایش خیلی احترام قائل هستند، می‌گوید در حدیث زیارت قبر نبی از «ابن عمر» است: «قال من السنه» در «مسند ابی حنیفه» دارد که این از سنت است، یعنی:

«سنة الصحابة ومن تبعهم من الامة»

شرح مسند ابی حنیفه؛ اسم المؤلف: الملا علی القاری، علی بن سلطان محمد (المتوفی : ١٠١٤هـ)

الوفاة: ١٠١٤، دار النشر: ج ١، ص ٢٠١

«ماوردی بصری شافعی» از متکلمین بنامشان است و کتابی هم در فقه دارد؛ ولی «ماوردی» عمدتاً در مباحث کلامی برایش استدلال می‌کنند، ایشان هم می‌گوید:

« وقوله من السنة يحتمل أن يكون أراد به سنة رسول الله، أو سنة الصحابة، وأيهما كان فالافتداء به حسن»

الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، اسم المؤلف: علي بن محمد بن حبيب الماوردي البصري الشافعي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان - ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود؛ ج ٢، ص ٤٩٣

می‌گوید: سنت صحابه یا سنت پیغمبر باشد ما باید اقتدا کنیم.

«کاشانی حنفی» متوفای ٥٨٧ است، ایشان در «بدایع الصنایع» دارد:

التَّرَاوِيحُ سُنَّةٌ إِلَّا أَنهَا لَيْسَتْ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»

نماز تراویح سنت است ولی سنت پیغمبر نیست!

«فَكَانَتْ سُنَّةَ الصَّحَابَةِ»

بدائع الصنایع في ترتيب الشرائع؛ اسم المؤلف: علاء الدين الكاساني الوفاة: ٥٨٧، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت - ١٩٨٢، الطبعة: الثانية، ج ١، ص ٢٨٨

آقایان ماه رمضان برای خواندن نماز تراویح دست و پا می‌شکنند. «بدایع الصنایع» از کتاب‌های مشهور فقهی‌شان است، خیلی هم برایش ارزش قائل هستند و جزو کتاب‌های است که در ردیف و در حد «مبسوط سرخسی» و «مغنی ابن قدامه» و «مدونه مالک» است.

«ابو البقاء» متوفای ۱۰۹۴ است می‌گوید:

«وسنة النبي أقوى من سنة الصحابة، ألا ترى أن التراويح في رمضان سنة الصحابة، فإنه لم يواظب عليها

رسول الله»

پیغمبر نماز تراویح نمی‌خواند البته دو سه شبی خواند و ترک کرد

«بل واظب عليها الصحابة»

الكليات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية؛ اسم المؤلف: أبو البقاء أيوب بن موسى الحسيني

الكفومي الوفاة: ۱۰۹۴، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م.، تحقيق: عدنان درويش

- محمد المصري، ج ۱، ص ۴۹۸

به قولی یکی از آقایان می‌گفت من با یکی از سنی‌ها بحث می‌کردم، می‌گفت چرا شما در اذان بدعت گذاشتید؟ گفتم ما چه کار کردیم؟ گفت شما «حی علی خیر العمل» را اضافه کردید. گفتم اگر ما یک بدعت گذاشتیم شما دو تا بدعت گذاشتید! گفت چطور؟ گفت اولاً «حی علی خیر العمل» را حذف کردید به جایش «الصلوة خیر من النوم» گذاشتید.

شما «اصلاة خیر من النوم» را بر دارید «حی علی خیر العمل» بگویید ما هم «اشهد ان علیاً ولی الله» را حذف می‌کنیم.

دوم اینکه صبح‌ها دو مرتبه اذان می‌گویید. ما معمولاً یک بار اذان می‌گوییم اذان دومی را بدعت است. یک اذان برای نماز شب دارند و یک اذان نماز صبح دارند. در شریعت اذان برای نماز شب نداریم.

پرسش:



بنده خدای می گفت: «الصلاة خیر من النوم» اشاره دارد به خوابیدن حضرت علی (علیه السلام) موقع «لیلة المبيت» و نماز ابوبکر در غار ثور. یعنی نمازی که ابوبکر در غار خواند خواند بهتر از خوابی است که حضرت علی (علیه السلام) در جای پیغمبر خوابید!!

### پاسخ:

نه، اینگونه نیست. همه‌شان آوردند عمر در مسجد خوابیده بود «بلال» اذان گفت و برگشت دید هنوز عمر خواب است به پایش زد گفت «یا عمر الصلاة خیر من النوم» عمر خوشش آمد گفت این جمله خیلی خوب است. این را در اذان اضافه کنید. همه‌شان این را آوردند.

### در هر صورت ...

قاعده سوم اینست که جرح مُفسِّر، مقدم بر تعدیل است. یکی از بحث‌های که ما در علم رجال گرفتارش هستیم، هم شیعه، هم سنی! و آن اینکه یک راوی هم جرح و هم مدح دارد چه کار کنیم؟ تضعیف هم شده و توثیق هم شده؛ بگوئیم «اذا تعارضا تساقطا»؟ بعد به قواعد و قرائن دیگر مراجعه کنیم؟

یا نه، توثیق را مقدم کنیم چون توثیق با «اصالة العدالة» می‌سازد که بعضی از فقهای ما هم بر این عقیده هستند. تضعیف عارضی است ولی توثیق اصلی دارد. یا نه، تضعیف را بر توثیق مقدم کنیم، غالب علمای اهل سنت بر این هستند که تضعیف، بر توثیق مقدم است دلیل‌شان هم است که:

«لأن مع الجرح زيادة علم لم يطلع عليه المعدل»

کسی که تضعیف می‌کند یک اطلاعاتی از این راوی دارد که توثیق کننده ندارد!

شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر؛ اسم المؤلف: نور الدين أبو الحسن علي بن سلطان محمد

القاري الهروي المعروف "بملا على القاري" الوفاة: ١٠١٤هـ، دار النشر: دار الأرقم - لبنان / بيروت ،

الطبعة: بدون، تحقيق: قدم له: الشيخ عبد الفتاح أبو غدة، حققه وعلق عليه: محمد نزار تميم وهيتم نزار

تميم، ج ١، ص ٧٤١

توثيق، معمولاً امر به ظاهر است مثلاً یک کسی خواستگاری از صبیبه شما آمده، می‌روید از دو سه نفر سوال می‌کنید می‌گویند این آقا مسجد می‌آید اهل نماز است صف اول می‌ایستد چنین و چنان است. سه چهار نفر تأییدش می‌کنند؛ ولی به یک نفر بر می‌خورید که می‌گوید این آقا گاهاً شرابی هم می‌خورد.

این یک سری مسائلی می‌داند از این آقا که به مسجد می‌رود نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و در مجالس شرکت می‌کند که آن آقایان خبر ندارند. معمولاً جارج اطلاعاتش نسبت به معدّل و موثق بیشتر است. البته این را ما در کتاب «المدخل الی علم الرجال والدرايه» خیلی خلاصه آوردیم و دیدیم اگر بحث بشود سی - چهل صفحه مطلب می‌خواهد.

مرحوم «کلباسی» در کتاب «سماء المقال فی علم الرجال» شاید حدود ٤٠ - ٥٠ صفحه مطلب آورده و ما هم در پاورقی آنچه به ذهن مان رسیده آن جا اضافه کردیم. این کتاب در نرم افزار «مکتبه اهل بیت»، هم است. کتابی است که مرحوم «کلباسی» ٣٣ سال برای نوشتن این کتاب زحمت کشید، کتاب خیلی خوبی است.

ما هم ٣ سال تمام، شبانه روز برای تحقیقش وقت گذاشتیم و جزء کتاب سال در زمان وزارت آقای «مسجد جامعی» معرفی شد. ایشان به طور مفصل در این زمینه بحث کرده است.

مرحوم «مامقانی» در «مقدمه تنقیح المقال» بحث کرده، اگر اشتباه نکنم آقای «خویی» هم در مقدمه «معجم الرجال» دارد؛ ولی آنچه که به ذهن ما می‌رسد به صورت میدانی بخواهیم کار کنیم این قواعد در رجال شیعه جایی ندارد.

رجالیون ما سه چهار نفر بیشتر نیستند. یا «نجاشی» است یا «شیخ» یا «برقی» و یا «کشی» است؛ «برقی» چهار پنج صفحه بیشتر ندارد، مرحوم «کشی» هم روایات را نقل می‌کند و کاری هم به توثیق و تضعیف ندارد. لذا رجال ما به «رجال شیخ» و «رجال نجاشی» منحصر می‌شود.

ما در مقام تعارض بین دو شخص، فرض آقای «نجاشی»، در مورد یک راوی می‌گوید: «ثقة» ولی «شیخ»، می‌گوید: «ضعیف»

«شیخ» یا در رجالش گفته ضعیف یا در فهرستش گفته ضعیف. دوستان خوب دقت کنند خیلی جاها به دردتان می‌خورد. اگر در «رجال» گفته باشد ضعیف، چون کتاب «رجال» مسوده «شیخ طوسی» بوده یعنی یک دفتر یادداشتی بوده که مطالب را آنجا می‌نوشت و اشتباه الی ماشاء الله دارد. مثلاً یک راوی را هم در اصحاب ائمه آورده و هم در باب «من لم یرو» آورده؛ این‌ها با هم تعارض دارد.

یک جا راوی را در اصحاب امام کاظم آورده و چیزی نگفته؛ همان راوی را در اصحاب امام رضا آورده و توثیق کرده؛ این مسوده ایشان بود، بعضی از شاگردان‌شان این را استنساخ کردند بعد هم چاپ شد؛ پس این قضیه اگر در «رجال» «شیخ طوسی» برود و خلاف «نجاشی» گفته باشد این تخصصاً از موضوع بیرون است.

اگر تعارض بین «رجال نجاشی» و فهرست «شیخ طوسی» باشد، فهرست تألیف «شیخ طوسی» است، مرحوم «شیخ طوسی» عصاره عقیده‌اش را در رابطه با «رجال»، در فهرست آورده، در این‌جا هم بزرگان ما بر این عقیده هستند و به نظر ما حق هم همین است که «نجاشی» چون متخصص در «رجال» بوده یعنی در تمام عمرش فقط به رجال چسبیده و غیر از «رجال» کتاب دیگری هم ندارد و عمر خودش را برای «رجال» گذاشته؛ حرفی که می‌زند حرف صحیح می‌زند.

ولی مرحوم «شیخ» کتاب‌های مختلفی دارد در «رجال»، «تفسیر»، «کلام»، «تاریخ» در هر قسمتی ایشان کتاب دارد، هر چه تألیفات انسان بیشتر باشد، دقت انسان پایین‌تر می‌آید؛ ولذا در دوران امر در تعارض بین

«نجاشی» و بین «شیخ»، باز ما معتقد هستیم نظر «نجاشی» مقدم بر نظر «شیخ» است. این به عنوان قاعده کلی است.

البته بعضی وقت قرائنی می‌آید که ما احساس می‌کنیم «نجاشی» در این جا امر برایش مشتبه شده، مثلاً تضعیف کرده، ادله دیگری هم ما داریم که این راوی توثیق شده است، آن موارد خاص تابع قرائن است؛ ولی به صورت کلی نظر خیلی از بزرگان این است و ما هم در «المدخل» این را انتخاب کردیم. نظر خیلی معقول و میدانی است. ما کاری با «قواعد رجالی» در لابه‌لای کتاب‌ها نخواهیم بررسی کنیم با آن‌ها هیچ کاری نداریم.

**پرسش:**

اگر جرح «شیخ» مفسّر باشد چه؟

**پاسخ:**

ما جرح مفسر به آن شکل در «شیخ» نداریم؛ مثلاً یک وقت می‌گوید: فلانی «ضعیفٌ لأنه غالٍ» ما معتقد هستیم کلمه «غالٍ» دلیل بر این است که تضعیف «شیخ» هیچ پایه ندارد؛ چون این‌ها همان‌طور که «وحید بهبهانی» دارد، در گذشته اگر یک راوی یک امر غیبی از امام نقل می‌کرد، یا یک امری را نقل می‌کرد که امروز برای ما از ضروریات عقائد شیعه است بلافاصله می‌گفتند فلانی «غالٍ»، بلافاصله «کذاب»، دنبالش هم می‌گفتند «وضاعٌ».

البته اگر جرح یک راوی در «رجال» باشد اصلاً اعتمادی نیست چون «رجال» تألیف خودش نیست؛ ولی اگر در «فهرست» باشد و جرحش هم مفسر باشد و علت جرح هم توضیح داده باشد؛ و «نجاشی» جرحش مفسر نباشد، قطعاً جرح مفسر، مقدم است. من عرض کردم مواردی که قرائن باشد از این قاعده کلی خارج است.

یک دفعه «نجاشی» یک راوی را توثیق کرده؛ ولی ما قرائتی داریم بر این که در توثیق «نجاشی» مثلاً از استادش شنیده، از «ابن نوح» شنیده، از «ابن ولید» شنیده؛ همان طور که ما خیلی از موارد این طوری داریم که ایشان هر چه «ابن ولید» و «ابن نوح» دارد، بعضی از موارد را از اینها می‌آورد. این کل قاعده کلی است که ما در رجال شیعه داریم.

ولی در رجال اهل سنت اگر بخواهند به این عمل بکنند چون رجالیونشان زیاد است، یک دفعه ده پانزده رجالیون دسته اول دارند، اینجا اختلاف هم الی ماشاء الله زیاد است.

شما «ضعفای عقیلی» را با «الکامل فی الضعفاء- ابن عدی» یک طرف بگذارید البته اگر چنانچه «میزان الاعتدال ذهبی» را هم کنارش بگذارید. بعد بزرگانی از اینها را مثل «الثقات عجلی» را یک طرف بگذارید، از آن طرف نظریه آقای «یحیی ابن معین» که از بنیانگذاران «رجال» هست را هم یک طرف بگذارید، کمتر راوی پیدا می‌کنید که بین اینها اختلاف نباشد. مگر در صحابه، صحابه را هم که آقایان پنبه‌اش را زدند، به قدری درباره صحابه مطاعن دارند که حتی «ذهبی» دارد بر این که صحابه به خاطر یک مسئله کوچک یکدیگر را تکفیر می‌کردند. وقتی صحابی طرف مقابل را تکفیر می‌کند آیا ما می‌توانیم به قول این صحابی عمل کنیم؟ خیر.

«والسلام علیکم ورحمة الله»